

نقش جذب نخبگان در تمدن اسلامی عصر عباسیان

سیدمرتضی حسینی شاه‌ترابی*

چکیده

عوامل متعددی در شکوفایی تمدن اسلامی در دوران طلایی آن نقش داشته‌اند که جذب نخبگان علمی توسط دولت‌های مسلمان، از جمله آنهاست. این تحقیق می‌کوشد فرآیند مذکور را در دولت عباسیان بررسی کند. این دولت از مهم‌ترین قدرت‌های مسلمان و پیش‌گام جذب نخبگان در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. بررسی این موضوع الگوی کارآمد و مناسبی برای جوامع امروزی، به خصوص جامعه اسلامی می‌تواند ارائه دهد و یاری‌گر آنان در مسیر پیش‌رفت و سازندگی باشد.

عباسیان با انگیزه‌های مختلف سیاسی و غیرسیاسی به تکریم علم و عالمان و ایجاد مراکز علمی و پژوهشی پرداختند و بدین‌گونه توانستند موقعیت مناسبی را برای حضور و جذب عالمان و نخبگان علمی فراهم آورند. این اقدام آنان بر شکوفایی تمدن اسلامی تأثیر شگرفی گذاشت، به گونه‌ای که در مدت زمانی اندک، درخت تمدن اسلامی تنومند، سبز و شکوفا شد و ثمر بخشید.

واژه‌های کلیدی

عباسیان، نخبگان، تمدن اسلامی، شکوفایی، علم.

خورشید اسلام قریب به چهارده قرن پیش از این، از جوار خانه کعبه سر برآورد و پس از گذشت چند سده، چنان تمدنی را آفرید که تاریخ مانند آن را به خود ندیده است؛ تمدنی که ویژگی‌های منحصر به فرد داشت و رشد و شکوفایی سریع یکی از ویژگی‌هایش بود. آری، تمدن اسلامی، به سرعت شکل گرفت، انسجام یافت، دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر گذارد، به شکوفایی رسید و سرزمین‌های بسیاری را در سیطره خویش گرفت. به طور قطع، عوامل متعددی در این رشد و شکوفایی نقش داشته‌اند که جذب نخبگان علمی توسط دولت‌های مسلمان، یکی از آنها به شمار می‌آید. تأثیر این عامل در بالندگی تمدن اسلامی واقعیتی انکارناپذیر است.

تحقیق حاضر با عنایت به این واقعیت، فرآیند مذکور را در دستگاه خلافت عباسیان بررسی می‌کند. کشف انگیزه‌های دولت عباسیان از جذب نخبگان، تدابیر آنان برای این کار، سیر جذب نخبگان و تأثیر این اقدام بر شکوفایی تمدن اسلامی، در این پژوهش بررسی می‌شوند. اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن روست که پاسخ به موارد مذکور الگویی کارآمد و مناسب برای جوامع امروزی، به‌ویژه جوامع اسلامی، به شمار می‌آید و آنان را در پیمودن مسیر پیش‌رفت و سازندگی یاری می‌دهد.

انگیزه‌های خلافت عباسیان از جذب نخبگان

نخبگان علمی هر جامعه، نیروهای کارآمد و ماهری‌اند که به توانایی‌های بالای علمی در رشته مورد نظر خویش دست یافته و دانش، تخصص، تجربه و قابلیت‌های بسیاری کسب کرده‌اند. آنان توانایی‌هایی دارند که جوامع انسانی و نظام‌های سیاسی حاکم بر آن برای رشد و تعالی خویش نیازمند بدان هستند. از همین رو، در مسیر تاریخ شکل‌گیری و شکوفایی تمدن اسلامی، توجه ویژه برخی از دولت‌مردان مسلمان، به ویژه عباسیان را به این قشر شاهد هستیم.

هر یک از آنان در این اقدام خود انگیزه‌ای داشتند که برخی از موارد آن عبارت‌ست از:

الف) انگیزه سیاسی

انگیزه سیاسی مهم‌ترین انگیزه‌ای بود که خلفای عباسی را به جذب نخبگان وادار می‌کرد. آنها از این تدابیر برای اهداف سیاسی متعددی سود می‌جستند که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:

۱. کسب قدرت و اقتدار سیاسی: قدرت‌طلبی ویژگی بارز دولت‌مردان و سیاست‌مداران است. به همین سبب، دولت‌مردان عباسیان می‌کوشیدند قدرت خویش را افزایش دهند. از

آن جایی که نیروی انسانی، به ویژه نیروی متخصص و کارآمد، یکی از ابزار قدرت است، این دولت مردان به جذب نخبگان روی آوردند.

منصور عباسی از زمره این فرمانروایان است. او برای کسب قدرت بیشتر و تثبیت پایتخت تازه تأسیس خویش چنین نمود، وی به خوبی می دانست برای ارتقای موقعیت سیاسی - اجتماعی خود و پایتختش و جلب توجه عالم اسلام، به حمایت عالمان و متفکران نیازمند است. بدین علت، جمعی از بهترین های آنان را برگزید و در جوار خویش جای داد.

یکی از شرق شناسان در این باره می گوید:

منصور بر آن بود که پایتختش چنان باشد که شهرت آن در سراسر جهان اسلام پراکنده شود و به این منظور، گروهی از دانش مندان و قُرّاء و وعّاظ و نحویان و محدثان را از شهرهای بصره و کوفه که پیش از آن مراکز علمی جهان اسلام شده بودند، به بغداد دعوت کرد.^۱

امیران و وزیران آل بویه که خود در خدمت و بدنه خلافت عباسی بودند، نمونه دیگری اند که به تعبیر یکی از پژوهش گران غربی، «ولی نعمتان سخاوت مند دانش و مشتاق به استفاضه از فضل ملازمان خویش بودند و در راستای کسب اعتبار و مشروعیت، فرهنگ و علم را به منزله زینت و جلوه قدرت ارج می نهادند و متفکران پرفروغی را هم چون گوهرهایی بر تارک تاج خویش می نشانندند».^۲

۲. رویارویی با امامان شیعی: بی شک، خلفای عباسی از جانب امامان شیعه احساس خطر می کردند؛ چون آنها را مخالف و رقیب خود در عرصه قدرت می دیدند. بنابراین، برای رویارویی با آنان به هر ترفند ممکن متوسل می شدند. آنها قدرت سیاسی را عهده دار بودند و امامان شیعی قدرت اجتماعی داشتند این قدرت اجتماعی، تهدیدی جدی برای دستگاه خلافت عباسی بود. از این رو، متولیان حکومت می کوشیدند به هر طریق ممکن، قدرت اجتماعی و محبوبیت مردمی امامان را بکاهند.

از سویی علم خارق العاده امامان، یکی از دلایل محبوبیت و مقبولیت امامان شیعی در میان مردم بود و شیعیان به علم لدنی برای ایشان قائل بودند. با توجه به این مطلب،

۱. اولیری دیسی، انتقال علوم یونانی به جهان عربی، ترجمه: احمد آرام، ص ۲۳۳، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۴ شمسی.

۲. کرمر جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه: محمد حنایی، سعید کاشانی، ص ۹۵، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۵ شمسی.

قدرت‌مندان سیاسی چنین می‌پنداشتند که با جذب عالمان و نخبگان علمی و دینی و ترتیب دادن مناظرات علمی و قرار دادن آنها رویاروی پیشوایان شیعه، شخصیت علمی این امامان را به بُن‌بست می‌توانند بکشانند و بدین ترتیب از قدرت اجتماعی ایشان بکاهند.

عمل کرد مأمون و نیز برخی از گفت‌گوهای امام رضا علیه السلام با یاران‌شان در زمان اقامت ایشان در توس، بازگوکننده این واقعیت است.^۱

شیخ صدوق رحمه الله در این زمینه می‌نویسد:

مأمون اندیش‌مندان سطح بالای هر فرقه را در مقابل امام قرار می‌داد تا حجت آن حضرت را به وسیله آنان از اعتبار بیندازد و این به دلیل حسد او نسبت به امام و منزلت علمی و اجتماعی او بود. اما هیچ کس با آن حضرت روبه‌رو نمی‌شد جز آن که به فضل او اقرار کرده و به حجتی که از طرف امام بر ضد او اقامه می‌شد، ملتزم می‌گردید.^۲

ب) انگیزه غیرسیاسی

برخی از خلفای عباسی جدای از انگیزه‌های سیاسی، انگیزه‌های دیگری در جذب نخبگان داشتند که در عنوانی کلی از آنها به انگیزه‌های غیرسیاسی می‌توان تعبیر کرد. برخی از مصادیق آن عبارتند از:

۱. میل به بقا و تن‌درستی: میل به بقا و طول عمر بیشتر، میل ذاتی و درونی انسان است. خلفای عباسی نیز به سبب علایق و دل‌بستگی‌های عمیقی که به قدرت و تاج و تخت خویش داشتند، به سلامت خویش اهمیت شایانی می‌دادند و دوست داشتند مدت زمان بیشتری زندگی کنند. از این رو، بهترین عالمان و متخصصان هر فن، به ویژه علم پزشکی و نجوم را در خدمت خویش می‌گرفتند تا در فرصت لازم از تخصص‌شان بهره گیرند که این خود موجب می‌شد تا نخبگان علمی را جذب کنند.

روی آوردن هارون الرشید و بسیاری از حاکمان مسلمان دیگر به پزشکان مسلمان و غیرمسلمان از همین قبیل است.^۳

۱. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، باب ۱۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۹، دارالکتب العلمیه، بیروت: بی‌تا.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۲ به نقل از *دولت عباسیان*، محمد سهیل طقوش، ترجمه: حجت‌الله جودکی، ص ۱۴۵، چاپ دوم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۸۳.
 ۳. علی بن یوسف قفطی، *تاریخ الحكماء*، به کوشش: بهین دارایی، ص ۱۴۰ - ۱۴۶، چاپ ۲، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۱ شمسی.

۲. علم دوستی: برخی از حکمرانان عباسی به سبب پیشینه تربیتی شان و محیط‌هایی که در آن رشد یافته بودند و نیز به سبب ویژگی‌های فکری و مذاق عقلی شان، به علم و دانش علاقه‌مند بودند. بدین جهت، به حمایت از عالمان و دانش‌مندان می‌پرداختند.

هارون الرشید عباسی نمونه‌ای از این گروه حاکمان است که به دست یحیی برمکی، تحت تأثیر پارسیان و در سرزمین آنان پرورش یافت. به همین سبب، از کودکی با علوم آشنا شد، علاقه‌مند گردید و به عالمان اهمیت داد. مأمون را نیز از یک نظر در زمره همین حاکمان می‌توان جای داد.

تدابیر عباسیان برای جذب نخبگان

فرار مغزها از یک دولت و روی آوردن آنان به دولتی دیگر، به طور قطع دلایلی دارد که تدبیر درست و شایسته دولت مقصد را مهم‌ترین دلیل و عامل باید شمرد. تمدن اسلامی هم در دوره رشد و نوجوانی خویش، پذیرای مغزها و نخبگان متعددی بود که هر یک به شیوه‌ای این تمدن را به سوی شکوفایی سوق دادند و یاری‌گر آن بودند.

دولت عباسیان برای جذب دانش‌مندان علوم مختلف، تدابیر خاصی اجرا نمود که عمده آنها عبارتند از:

۱. تکریم و بزرگداشت علم و عالمان: اهمیت دادن به عالمان و احترام به شخصیت و مقام علمی آنان، یکی از تدابیر مهم و زمینه‌ساز برای حضور و رشد دانش‌مندان در جامعه است. این امر در تمدن اسلامی به خوبی مشاهده می‌شود. بر همین اساس، مأمون همواره می‌گفت:

علما از جمله بندگان خاصّ احدیتند که برای تکمیل مراتب فهم و ادراک انسانی فرستاده شده‌اند و ایشان در عالم به منزله مشعل‌های فروزان و رهبران افراد نوع انسانی شمرده می‌شوند و اگر نمی‌شدند آنها، هر آینه عالم به توحش اولیه خود برمی‌گشت.^۱

مأمون به پادشاه روم نامه نوشت و از وی خواست اجازه دهد چند نفر را به روم بفرستد تا از علوم باستانی که در خزاین آن جا بود، مواردی را برگزینند و با خود بیاورند. پادشاه، در ابتدای امر نپذیرفت ولی سرانجام قانع شد. مأمون گروهی از متخصصان علوم و کتاب‌شناسی را برگزید و به آن‌جا فرستاد. فرستادگان به روم رفتند و در بازگشت، کتاب‌هایی با خود آوردند که به دستور مأمون ترجمه شد.^۲

۱. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمد تقی فخری داعی گیلانی، ص ۲۱۳، چاپ چهارم، بنگاه مطبوعات علی اکبراعلمی، تهران: ۱۳۳۴ شمسی.

۲. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق: یوسف علی طویل، ص ۳۹۷، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۶ قمری.

گفتنی است، برخی از عباسیان چنان به عالمان احترام می‌گزاردند که در باور نمی‌گنجید. برای نمونه، بُختیشوع بن جبریل را که دانش‌مندی پارسی و غیرمسلمان بود، امین خود قرار داده بودند و درباره زنان، مادران و فرزندان خویش به او اعتماد می‌کردند.^۱ در حالات یکی از عالمان نوشته‌اند:

معتمد خلیفه عباسی آن قدر به او علاقه‌مند بود که پس از وفات او گفت: من هم به او ملحق خواهم شد، چون او حیات مرا در دست داشت و بدن مرا اداره می‌کرد.^۲

همین تجلیل‌ها و تکریم‌های حاکمان و دولت‌مردان در حق دانش‌مندان بود که به تدریج، طبقه متوسط و مورد احترامی را ایجاد کرد که با حمایت دربار، به مناصب عالی دست یافتند. از همین مجرا، نوعی اشرافیت علمی پیدا شد که در مقابل اشرافیت ارثی قدیم عرض اندام می‌کرد و در برابر اشرافیتی ایستادگی می‌کرد که خطری جدی برای خاندان عباسی بود.^۳

۲. ایجاد مراکز علمی و امکانات پژوهش: تأسیس مراکز علمی - پژوهشی، تأمین مقدمات و فضای علمی برای فعالیت‌های پژوهشی، از دیگر اقدامات برجسته سیاست‌مداران عباسی بود که زمینه را برای حضور دانش‌مندان مهیا می‌کرد.

تأسیس بیت‌الحکمه بغداد به دست مأمون که شامل یک رصدخانه و کتابخانه عمومی بود و دویست هزار دینار طلا، معادل ۹۵۰ هزار دلار، هزینه در برداشت، اقدامی در این زمینه به شمار می‌آمد.^۴ حوادث نشان داد که از تأسیس مدرسه اسکندریه در نیمه نخست قرن سوم پیش از میلاد به بعد، این مرکز مهم‌ترین انجمن علمی - فرهنگی به شمار می‌آمد. تا آن زمان کار ترجمه، آزاد بود و نظمی نداشت و افرادی یهودی و مسیحی و نومسلمان بدان مشغول بودند. ولی ترجمه از زمان مأمون و جانشینان نزدیک وی، کار انجمنی شد که به تازگی بنیاد گرفته بود.^۵

۳. تأمین اقتصادی دانش‌مندان: وقتی در سال ۱۴۴ قمری شهر بغداد بنا شد، خلیفه و دربارش همسایه جندی‌شاپور شدند. مدت مدیدی نگذشت که حقوق‌های گزاف درباری،

۱. همان، ص ۴۶۶.

۲. همان.

۳. انتقال علوم یونانی به جهان عربی، ص ۲۳۳.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، جلد ۱۱، ص ۱۴۷، چاپ اول، نشر اقبال، تهران: ۱۳۴۳ شمسی.

۵. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۲۹۳، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۰ شمسی.

پزشکان و مدرسان نسطوری را از دارالعلم جندی شاپور به بغداد کشاند.^۱ برای مثال، در مورد وضعیت اقتصادی جبریل بن بختیشوع، طبیب هارون الرشید و مأمون، می‌نویسند:

بالغ بر ۸۸/۰۰۰/۰۰۰ درهم طلا اندوخته بود. او به ازای دوبار حمامت، سالانه صد هزار درهم دریافت می‌کرد؛ در ضمن هر شش ماه یکبار برای مسهلی که به خلیفه می‌داد، معادل همین مبلغ دست‌مزد می‌گرفت.^۲

در واقع، حمایت مالی درباریان و تاجران ثروت‌مند باعث شد که پزشکان و اخترشناسان اسلامی بتوانند با آسایش خیال، به تجارب علمی و مشاهده‌گری بپردازند.^۳ در همین زمینه می‌نویسند:

مأمون آن قدر بخشش می‌کرد که نزدیک بود بیت‌الحکمه را ورشکست کند؛ زیرا به پاداش «حنین» معادل وزن کتاب‌هایی که ترجمه کرده بود، طلا می‌داد.^۴

فرآیند جذب نخبگان در خلافت عباسیان

موقعیت اجتماعی دانش‌مندان در اوایل تمدن اسلامی، با موقعیت آنها در اواخر دوران کلاسیک تفاوت چندانی نداشت. اما با ظهور خلافت عباسیان، دوران کوتاهی فرارسید (۱۳۷-۲۷۴ قمری) که تحت حکومت خلفایی هم‌چون منصور، هارون الرشید، مأمون و حتی در زمان متوکل، دانش‌مندان به چنان درجه‌ای تشویق شدند که از زمان تشکیل موزه اسکندر به بعد دیده نشد.^۵ آغاز این حرکت به دست منصور دوانیقی بود. او پس از عزم بنای شهر بغداد، متخصصان و مهندسان شهرسازی را احضار کرد و نقشه شهر را طراحی نمود. سپس به راه‌نمایی «نوبخت» که ستاره‌شناس زبردستی بود، سنگ شالوده شهر را بر زمین گذاشت.^۶

وی برای شهرت بخشیدن و عظمت‌آفرینی برای شهر تازه‌تأسیس خویش، دانش‌مندان متعددی را از مراکز علمی به بغداد فراخواند و ذیل حمایت خویش گرفت.^۷ او اگرچه

۱. انتقال علوم یونانی به جهان عربی، ص ۱۱۳.

۲. تاریخ تمدن، جلد ۱، ص ۱۴۷.

۳. جان برنال، علم در تاریخ، ترجمه: حسین اسدپور پیرانفر، کامران مانی، ج ۱، ص ۲۱۰، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۰ شمسی.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۵. علم در تاریخ، ج ۱، ص ۲۱۰.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۶ دارالکتب علمی، بیروت.

۷. انتقال علوم یونانی به جهان عربی، ص ۲۳۳.

خساست و بخل فراوانی داشت و پاداش‌هایی که به مردم می‌داد بسیار ناچیز و از روی کراهت و سختی بود، به دانش‌مندان توجه خاصی داشت. وی در سال ۱۴۸ قمری به عارضه شکم‌درد شدیدی مبتلا شد به طوری که طبیبان بغداد از مداوای آن عاجز ماندند. بنابر سفارش مشاوران «جرجیس بن بختیشوع»، رئیس دارالعلم و بیمارستان جندی‌شاپور، را برای معالجه منصور به بغداد دعوت کردند. جرجیس به بغداد آمد و در زمان کوتاه، اعتماد خلیفه را جلب کرد و با وجود آن که دیانت مسیحی خویش را رها نکرد، در بغداد ماندگار شد و پزشک دربار گردید. این نخستین برخورد دربار بغداد با بختیشوع بود. بدین ترتیب، او بنیان‌گذار خاندان معروفی شد که طی شش یا هفت نسل که حدود دو قرن طول کشید، طبیب ویژه دربار بودند.^۱

منصور به ستاره‌شناسی و عمل به احکام ستارگان معتقد بود و بدون مشورت ستاره‌شناسان به کارهای مهم دست نمی‌زد. بر همین اساس، وی اولین خلیفه‌ای است که ستاره‌شناسان از جمله نوبخت زرتشتی را به خدمت گرفت. او علاقه وافری به اخترشناسی داشت و اخترشناسان متعددی از هند و روم به حضورش می‌رسیدند. مسلمانان از همان زمان به نجوم و متعلقات آن علاقه‌مند شدند و از ستاره‌شناسی نیز به هندسه متوجه گشتند.^۲

در دوره مهدی و هادی عباسی در مورد جذب نخبگان اقدام چشم‌گیری صورت نگرفت تا این که در سال ۱۷۰ قمری هارون الرشید به قدرت رسید. او با کمک وزیر برمکی خود، به دانش‌مندی که آثار علمی یونانی را مطالعه و ترجمه می‌کردند، کمک فراوان نمود؛ حتی جمعی را به قلمرو امپراتوری روم فرستاد تا نسخه‌های خطی یونانی را خریداری کنند. این اقدام سبب شد تا تألیفات گران‌سنگ یونانی به بغداد وارد شود. درباریان نیز به او تأسی جستند و سرمایه فراوانی در راه جمع‌آوری نسخه‌های یونانی و ترجمه آنها صرف کردند. اما بیشترین دانشی که از این طریق حاصل شد، جنبه پزشکی داشت و این امر، توجه پزشکان جندی‌شاپور را به خود معطوف کرد.^۳

به واسطه حمایت منصور و هارون و امثال آنها از عالمان، بغداد به تدریج به محل اجتماع و گردهم‌آیی فضایی عجم، یهودی، یونانی و دانش‌مندان کشورهای دوردست

۱. همان، ص ۲۳۴، تاریخ عرب، ص ۳۹۱.

۲. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، ج ۳، ص ۲۰۸ - ۲۰۹، مؤسسه مطبوعات امیرکبیر، تهران: ۱۳۳۳ شمسی.

۳. انتقال علوم یونانی به جهان عربی، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

دیگر تبدیل شد. اهل هر مذهب و ملتی در بغداد گرد هم آمدند و این شهر را مرکز علوم و فنون دنیا نمودند.^۱

در زمان مأمون ترجمه کتاب‌های فلسفی قوت گرفت که علت آن، علاقه‌مندی شخص مأمون به مسائل عقلی بود.

او به علم و عالمان بسیار اهمیت می‌داد و این احساس خویش را به شکل‌های گوناگون ابراز می‌نمود. وی در ترجمه کتاب‌های یونانی کوشش بسیاری کرد و ثروت انبوهی را صرف این امر نمود؛ به گونه‌ای که به برخی از مترجمان، در ازای وزن هر کتابی که ترجمه می‌کردند، طلا می‌داد. علاقه او بدین موضوع در حدی بود که ثروت‌مندان، بزرگان و داعیان دولتی را نیز ترغیب می‌کرد تا ارباب منطق و فلسفه را گرامی بدارند. در نتیجه، مترجمان بسیاری از عراق، شام و مشرق به بغداد آمدند. چه بسا نسطوریان، صائبه، زرتشتیان، رومیان و برهمنان هندی نیز میان آنان بودند و از زبان‌های یونانی، فارسی، سریانی، هندی (سانسکریت)، نبطی، لاتین و غیره ترجمه می‌کردند. به دنبال آن، دانش چنان رونق گرفت که کتابفروشی و کاغذفروشی در بغداد افزایش یافت. انجمن‌های علمی و ادبی متعددی برپا شد و مردم بیش از هر کار به مباحثات علمی و مطالعه می‌پرداختند.^۲ مأمون با سیاست و زیرکی تمام، بغداد را به مرکز علمی جهان اسلام مبدل کرد تا این که جای خود را به دیگران داد.

معتصم با روش ناشایست خویش نفرت عموم را موجب شد. پس از او واثق نیز هم‌چون مأمون کمابیش عالمان را گرامی می‌داشت. پس از وی، متوکل با سیاست‌های خشک و خشن خویش زوال علوم را موجب شد. به همین جهت، دانش‌مندان به سایر ممالک اسلامی و دولت‌های تازه‌تأسیس مسلمان مهاجرت کردند.^۳

بدین ترتیب، خلفای عباسی در دوران نهضت ترجمه، بذل علم و ادب را در بغداد افشانند و میوه و محصول آن را به تدریج دریافت کردند. بغداد که مرکز خلافت و ثروت اسلامی بود تا مدتی مقر دانش‌مندان شد و گذشته از پزشکان مسیحی که در خدمت خلفا بودند و به ترجمه و طبابت اشتغال داشتند، دانش‌مندان مسلمان نیز در بغداد پرورش یافتند.^۴

۱. تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۳.

۲. تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۴. همان، ص ۲۵۷.

تأثیر جذب نخبگان بر شکوفایی تمدن اسلامی

تاریخ نشان می‌دهد، عوامل متعددی در شکوفایی تمدن اسلامی نقش داشته‌اند که یکی از آنها جذب نخبگان علمی و دیگری، وام‌گیری از دیگر تمدن‌هاست. به تعبیری، تمدن اسلامی برگرفته تمدن‌های ایران، یونان، هند و روم بنا شد و با استفاده از دست‌آوردهایشان و تلفیق آنها با برنامه‌های خویش و تطبیق با نیازها، طرح جدیدی ایجاد کرد که جهان امروز، پیش‌رفت و توسعه خویش را وام‌دار آن است.

جذب نخبگان از یک منظر، یاری‌گر تمدن اسلامی در وام‌گیری از تمدن‌های دیگر بود؛ زیرا از یک سو، آثار برجای مانده از تمدن‌های پیشین، هر کدام به زبانی غیر از زبان رسمی دنیای اسلام بود و از دیگر سو، هر یک از نخبگان و دانش‌مندان غیرمسلمان، نماینده یک تمدن و حامل بخشی از داشته‌های آن تمدن بودند. بنابراین، مسلمانان برای وام‌گیری از تمدن‌ها، به ترجمه روی آوردند که غالب مترجمان نیز غیرمسلمان بودند. بدین شیوه، وام‌گیری تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها، برای حرکت به سوی شکوفایی کامل شد. یکی از خاورشناسان در این زمینه می‌نویسد:

فاتحین عرب در پایان فتوحات، به اندک زمانی در تمدن ترقی حاصل نمودند. لیکن این‌گونه تشکیلات و انتظامات کشوری و یا این قسم فنون پیچیده، مانند استخراج معادن و یا یک صنعت معماری عالی، واضح است که یک دفعه به دست نمی‌آید، و یا علومى مثل یک‌دفعه حاصل نمی‌شود و نیز ثابت می‌گردد که مسلمین تمدن‌هایی را که آن وقت در دنیا وجود داشت، ابقا می‌نمودند. آنها در علوم و فنون و انتظامات کشوری از تمدن قدیم یونان و روم اقتباس نموده، ولی آن را ترقی داده به مرتبه بلند رسانیدند.^۱

نهضت ترجمه، با هدف وام‌گیری از دست‌آوردهای دیگر تمدن‌ها، از سال ۱۳۳ قمری آغاز شد و حدود یک قرن ادامه یافت. مسلمانان در این مدت توانستند کتاب‌های اساسی و لازم در علوم را از سریانی، یونانی، پهلوی و سانسکریت به عربی درآورند و مهم‌ترین آثار یونانیان در ریاضیات، نجوم و طب را به عربی ترجمه کنند.^۲

نخبگان غیرمسلمان حلقه وصل اسلام با تمدن‌های دیگر شدند. در این میان، نسطوریان شامی که آثار یونانی را نخست به سریانی و سپس از سریانی به عربی ترجمه کردند، حلقه ارتباطی اسلام با فلسفه یونان شدند.^۳

۱. تمدن اسلام و عرب، ص ۲۱۳.

۲. تاریخ تمدن، ج ۱۱، ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۳. تاریخ عرب، ص ۳۹۳.

عباسیان، خواسته یا ناخواسته، با هر انگیزه‌ای که بود، موقعیت مناسب و مساعدی برای حضور و جذب عالمان و نخبگان علمی توانستند فراهم آورند. این اقدام آنان بر شکوفایی تمدن اسلامی تأثیر شگرفی گذاشت، به گونه‌ای که در مدت زمانی اندک، درخت تمدن اسلامی تنومند شد، و به ثمر نشست.

جذب نخبگان، نیاز امروز دولت‌های مسلمان

امروزه پدیده فرار مغزها و مهاجرت نخبگان یکی از مشکلات اساسی کشورهای مسلمان است که به‌طور عموم در زمره کشورهای توسعه‌نیافته جای می‌گیرند. آنها نخبگان را با صرف مبالغ هنگفت آموزشی، تربیت می‌کنند که به دلیل نبود برنامه درست و هدف‌مند، به راحتی از دست می‌دهند. سالیانه تعداد چشم‌گیری از نخبگان علمی و فرهنگی کشورهای متعددی همچون ایران، پاکستان و امثال آنها به کشورهای توسعه‌یافته غربی مهاجرت می‌کنند.

یکی از نشریات روزشمار دولت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۸۱، در مورد این مسأله نوشته است:

آمارهای غیررسمی حاکی است که بیش از هشتاد درصد برگزیدگان المپیادهای علمی ایران طی سی سال اخیر، جذب کشورهای اخیر [توسعه‌یافته] شده‌اند. همچنین، تعداد قابل توجهی از دانش‌جویان، محققان و اساتید دانشگاه‌ها که به عنوان ادامه تحصیل، مأموریت تحصیلی و فرصت مطالعاتی به خارج از کشور رفته‌اند، هنوز بازنگشته‌اند. خسارت حاصل از مهاجرت نخبگان، یا فرار مغزها به خارج از کشور بر ۳۸ میلیارد دلار بالغ شده است. یک آمار غیررسمی دیگر نیز حکایت از آن دارد که تنها از کشور ایران تعداد ۱۰۵ هزار نفر با تحصیلات عالیه و با تخصص‌های ممتاز، به طریق قانونی و غیرقانونی به این کشور [امریکا] مهاجرت کرده‌اند که دستیابی به چنین نیروی کارآمدی، بر اقتصاد امریکا معادل ده میلیارد و پانصد میلیون دلار صرفه‌جویی هزینه‌های آموزشی به همراه داشته است.^۱

آری، پدیده فرار مغزها و گریز نخبگان، معضل جدی امروز تمدن اسلامی و کشورهای مسلمان به شمار می‌آید که آنان را با ضعف مواجه ساخته است. عوامل متعددی در بروز این پدیده دخالت دارند که برخی از آنها عبارتند از:

- فقدان برنامه‌ای جامع و دقیق برای تولید فکر و اندیشه و استفاده از استعدادها؛
- ارزش قائل نشدن برای نخبگان علمی و بی‌توجهی به آنان؛

۱. روزنامه کیهان، ۲۰ تیرماه ۱۳۸۱.

- فقدان امکانات، تجهیزات و بودجه‌های تحقیقاتی بلندمدت برای تبلور قابلیت‌ها؛
- فقدان رفاه اقتصادی و تسهیلات رفاهی مطلوب و درخور نخبگان؛
- فقدان فرصت‌های شغلی مناسب با آنان.

با توجه به آنچه ذکر شد و نیز با توجه به این مطلب که نخبگان علمی و فرهنگی هر جامعه، سرمایه‌های ارزشمند و کلیدی آن به شمار می‌آیند و چرخ پیشرفت و ترقی، با نیروی فکر و تخصص آنان می‌چرخد، اهمیت و ضرورت جذب نخبگان در دنیای امروز روشن می‌شود. بنابراین، دولتی موفق است که نه تنها نخبگان داخلی که حتی نخبگان خارجی را نیز جذب کند و به خدمت بگیرد. این امر ممکن نیست مگر با برنامه‌ریزی دقیق و شایسته. دولت‌ها و کشورهای مسلمان می‌توانند با آسیب‌شناسی این معضل و ایجاد برنامه‌ای مدون و کاربردی، همراه با ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برای نخبگان، قدردانی و تجلیل از آنان، تأمین اقتصادی ایشان، تأسیس مراکز پژوهشی و مواردی از این قبیل، به خوبی بر مشکل مهاجرت نخبگان چیره شوند و از نیروهای توانمند خویش در جهت سازندگی و ترقی سرزمین خود بهره گیرند.

